

سفر به شهر کوچه‌های عاشقی



اینجا قونیه است، شهر کوچه‌های عاشقی، کوچه‌های شمس و مولانا، دامن‌دامن عاشق‌شدن و دنیا دنیا دل بریدن از دنیا، پس وقتی وارد می‌شوی اذن بطلب و چه اذنی برتر از اسماء‌الله؛ «یا الله»؛ یا «یا حبیب»، «یا جمیل» و...

اینجا قونیه است، شهر کوچه‌های عاشقی، کوچه‌های شمس و مولانا، دامن‌دامن عاشق‌شدن و دنیا دنیا دل بریدن از دنیا، پس وقتی وارد می‌شوی اذن بطلب و چه اذنی برتر از اسماء‌الله؛ «یا الله»؛ یا «یا حبیب»، «یا جمیل» و... وقتی وارد می‌شوی همه باید جان باشی و عشق و حضور وقتی قدم به قونیه می‌گذاری هیچ باش؛ هیچ هیچ تا مولانا شوی و به خاطر آور در این پس کوچه‌های عاشقی خورشیدی به کهکشانی گفته است:

گفت که تو شمع شدی قبله این جمع شدی

و کهکشان در پاسخ خورشید گفته است:
جمع نیم شمع نیم دود پراکنده شدم

وقتی به قونیه قدم می‌گذاری وضوی جان بگیر؛ دلت را بشوی و نظر به تمام ماوراهایی بیفکن که شاید تاکنون کمتر فرصت غوطه‌خوردن در آنها را یافته‌ای و آن گاه تردید نکن که همانند خودش دلت اطلسی نو می‌بافد و دشمن این همه ژنده از جنس دنیا می‌شوی

171#؛ تابش جان یافت دلم وا شد و بشکافت دلم
اطلس نو بافت دلم، دشمن این ژنده شدم.

به قونیه خوش آمدید

قونیه هم‌اکنون با حدود یک میلیون نفر جمعیت پنجمین شهر پرجمعیت ترکیه است که در جنوب غربی این کشور واقع شده است و از جمله مهم‌ترین شهرهای این کشور محسوب می‌شود؛ در طول تاریخ 2 عامل مهم بر اهمیت و جایگاه این شهر تاثیر داشته‌اند؛ یکی این‌که این شهر بیش از 2 قرن پایتخت سلجوقیان بوده است و دوم این‌که مزار مولانا نگاه همگان را به این شهر جلب کرده است. در تاریخ نقل است که از دیرزمان‌ها نیز قونیه شهری معتبر و مهم بوده است به شکلی که در زمان مولانا جمعیت این شهر حدود 400 هزار نفر تخمین زده می‌شده است و البته باتوجه به این‌که در آن زمان قونیه پایتخت حکومت سلجوقیان بوده است، مسلم است که این شهر اهمیت زیادی داشته است.

قونیه در 225 کیلومتری آنکارا واقع شده است و کم از آثار باستانی ندارد و به دلیل همین تنوع آثار باستانی بسیاری از کارشناسان از این شهر به عنوان پایتخت تمدن اسلامی یاد می‌کنند. قونیه یک شهر مذهبی است که هم‌اکنون علاوه بر مذهب و تاریخ، رنگ صنعتی نیز به خود گرفته است، البته بدون این‌که گردی بر اعتقادات مردمش بنشانند؛ البته بر جهانگردان سخت نمی‌گیرند، اما ورود به فضای زیارتی مولانا برای زنان نیازمند پوشش اسلامی است و مردان نیز باید در پوشش خود احترام حرم را رعایت کنند. قونیه شهر مولاناست، شهر خاندان مولانا، پدر مولانا، بهاء‌ولد؛ پدر و پسری که به همراه سایر خاندان‌شان در این دیار به خواب ابدی فرو رفته‌اند و در کنار یکدیگر آرام گرفته‌اند

قونیه در این سال‌ها یک شهر صنعتی نیز شده است؛ صنعتی که در پس سنت شکل گرفته است اما هرکدام در جایگاه خودشان اهمیت خاص خودشان را دارند. به عبارت بهتر، در این شهر نه سنت و نه مدرنیته و نمادهای آن مانعی در برابر یکدیگر محسوب نمی‌شوند. به همین سبب قونیه کنونی در عمل به 2 بخش تقسیم شده است، بخش سنتی و قدیمی که پیرامون موزه و مقبره مولانا شکل گرفته است و بخش مدرن آن که خارج از این فضا و به شکل ساختمان‌های سر به فلک کشیده شکل گرفته است. قونیه علاوه بر تاریخی که در دل خویش نهفته دارد، از طبیعت نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش کم نصیب ندارد؛ وجود چشمه‌های آب‌گرم در اطراف قونیه، باغ‌های پرشکوفه در فصل بهار و کوهستان‌های اطراف آن تنها بخشی از این نعمات محسوب می‌شوند. به لحاظ آثار تاریخی حدود 4500 اثر تاریخی ثبت شده در قونیه وجود دارد که بیشترین آن همان متعلق به زمان مولانا و حاکمیت سلجوقیان است و اگر در بخش قدیمی و تاریخی قونیه قدم بزنید تقریباً در هر یکصد قدم مسجدي، بنایی یا موزه‌ای خودنمایی می‌کند.

قونیه‌گردی

دقیقا بستگی دارد که شما در قونیه دنبال چه می‌گردید و دلتان بی‌تاب چیست و با چه آرام می‌گیرد. به صورت کلی گردشگران قونیه به 3 دسته تقسیم می‌شوند.

دسته نخست که بیشتر اهالی بومی و ترک هستند، نگاه‌شان به مولانا فراتر از یک مراد است و بیش از آن‌که با افکار او آشنا باشند، دل

به بزرگی او سپرده‌اند و برای این افراد قونیه یعنی حرم حضرت مولانا و سجده کردن و نیایش و عبادت. دسته دوم، بازدیدکنندگان گروه‌های مختلف جهانگرد بویژه جهانگردان اروپایی هستند که به مقصد ترکیه، آناتولی و دیدنی‌هایش سفر کرده‌اند؛ برای این دسته از مسافران قونیه تنها یک شهر است همانند سایر شهرهای قدیمی و باستانی که در کتاب‌ها از آن نگاشته‌اند و مسافران را به دیدار آن ترغیب کرده‌اند، به همین دلیل آنها به یک بازدید چند ساعته اکتفا می‌کنند و قونیه را سریع ترک می‌کنند و به منزلی دیگر می‌شتابند.

و دسته سوم که بیشتر به صورت فردی سفر می‌کنند مریدان مولای رومند و دلبسته در کتاب عشقش دارند و معنای کلام الهی را در کلام او جستجو می‌کنند؛ برای آنها قونیه فراتر از یک روز و یک شهر است؛ قونیه یعنی کوچه‌های عاشقی، یعنی مثنوی خواندن، یعنی غزل‌های طربناک، دست بر آسمان بردن و طلب معنا کردن. دسته سوم هر چند در هر فصلی از سال ممکن است به این شهر سفر کنند، مثلاً بهارهای شورانگیز قونیه را به یاد مولانا سپری کنند و یا این‌که به تابستان معتدل و باغ‌های مرام دل بسپارند؛ اما در دو زمان مشخص پاییزی عاشقان بیشتر به گنبد سبز رنگ قونیه توجه دارند. یکی آغازین روزهای پاییز 30 سپتامبر، 8 مهر است که مصادف با زادروز ولادت مولاناست و دیگری روزهای پایانی پاییز 17 دسامبر مصادف با 26 آذرماه سالگرد وفات مولاناست.

زمین لقمه چرب می‌خواهد

به‌طور کلی به دلیل نوع نگاه مولانا به مرگ، سالروز وفات او بیش از سالروز ولادتش در قونیه مورد توجه است، به همین دلیل بسیاری از مریدان او به یاد 5 جمادی‌الآخر سال 675 که آن را مصادف با 17 دسامبر یا 26 آذرماه سالروز وفات مولانا می‌دانند در قونیه گردهم می‌آیند و آن روز شگرف سرد سال 675 را در جان‌شان زمزمه می‌کنند که مولای روم در واپسین روزهای عمرش در تپی تند می‌سوخت و به خاطر می‌آورند روزهای پایانی پاییزی را که زلزله‌ای آرام زمین قونیه را می‌لرزاند و او دیگران را آرامش می‌داد و می‌گفت زمین لقمه چرب می‌خواهد و چون مرا در کام کشد آرام خواهد یافت و به یاد روزهایی که فرزندش سلطان ولد را بر بستر تب‌آلود خویش آرام بخشید و به عنوان پایانی‌ترین غزل زندگیش سرود که:

رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن
ترك من خراب شب گرد مبتلا کن

و به یاد این موج سودا روزهای بین 26-20 آذرماه همه ساله غلغله‌ای در قونیه برپاست، سماع است و جانفشانی و ذکر حق و در این روزهای سرد سرما نیست، همه آتش است و عشق که جان‌ها را روشنی و گرما می‌بخشد؛ بنابراین اگر قصد سفر به قونیه را دارید باید بدانید که تنها در این هفته رقص سماع در قونیه برپا می‌شود.

سایر اماکن قونیه

قونیه شهر مولاناست، شهر خاندان مولانا، پدر مولانا، بهاء‌ولد؛ پدر و پسری که به همراه سایر خاندان‌شان در این دیار به خواب ابدی فرو رفته‌اند و کنار یکدیگر آرام گرفته‌اند؛ بنابراین بالاترین راز قونیه‌گردی مزار خداوندگار عشق، مولاناست؛ اما به سبب موقعیت خاص و تاریخی قونیه سایر اماکنی که در قونیه مورد توجه است به قرار زیر است:

موزه مولانا: در جوار مقبره مولانا واقع شده است و در واقع همان باغچه خانوادگی مولانا بوده است که علاءالدین کیقباد، پس از مهاجرت خانواده مولانا به بهاء‌ولد برای زندگی هدیه کرده است و پس از آن موطن و مدفن مولانا، پدرش، فرزندانش و مریدانش شده است.

تربت و مسجد منتسب به شمس تبریزی: براساس اسناد تاریخی موجود، هیچ سندی دال بر دفن شمس تبریزی در قونیه موجود نیست؛ اما با این حال دولت ترکیه مسجدی را که منتسب به وی است به عنوان مقبره شمس اعلام کرده است. کسانی که معتقدند شمس در این مسجد دفن است براین باورند حسودان شمس را کشته‌اند و در چاهی که در این مسجد است، انداخته‌اند. معتبرترین سند در ارتباط با مقبره شمس مربوط به شهرستان خوی است و برخی از اسناد نیز حکایت از دفن شمس در تبریز دارد. مسجد علاءالدین کیقباد: به این مسجد، مسجد 4 پادشاه نیز می‌گویند. این مسجد در نزدیکی تپه علاءالدین قرار دارد و منبر چوبی و منبت‌کاری شده‌اش بسیار زیباست و از آثار هنری دوره سلجوقیان محسوب می‌شود. این مسجد در واقع محل وعظ و خطابه پدر مولانا و بعد از آن، خود مولانا بوده است.

باغ‌های مرام: باغ‌های مرام منطقه بیلاقی حاشیه قونیه است که به‌عنوان محل زندگی تابستانی مولانا و مریدانش مورد استفاده قرار می‌گرفته است و بخش مهمی از اشعار مثنوی در این مکان سروده شده است و همچنین مجالس سماع نیز در این مکان برگزار می‌شده است و علاوه بر اینها موزه اثرهای چینی، موزه اینچه مناره، مسجد عزیزیه، مسجد سلطان سلیم، کاخ سلجوقی (کاخ علاءالدین)، موزه باستان‌شناسی، موزه آتاتورک، موزه آنتوگرافی، موزه قویون اوغلی، کتابخانه یوسف آقا، مقبره طاووس بابا، مقبره آتش‌باز ولی و... اینها همه جاهای دیدنی کوچه‌های باغ‌های عاشقانه قونیه است که رازها در دل دارد و با تو سخن می‌گوید و بیشترین این آثار متعلق به همان زمان مولانا و کیقباد، پادشاه سلجوقی هم‌عصر مولاناست که بنا به دعوت او بهاء‌ولد و بسیاری دیگر از فرهیختگان پارسی به قونیه هجرت کردند. اگر در این سرزمین قصد سوغات کردید با خود از جنس کلام بیاورید، از جنس مولانا، از جنس دوستی، از جنس شعر و ادبیات ناب ایرانی، از جنس زندگی و محبت؛ هر چند فرش‌ها و قالیچه‌های ترکی و صنایع دستی و انواع بافته‌های ترک‌انبان زیبای‌تان را پر خواهد کرد؛ اما فراموش نکنید که اینجا قونیه است سرزمین شعر و ادبیات ایرانی، سرزمین

پس کوچه‌هایی عاشقانه شمس، حسام‌الدین چلیبی، صلاح‌الدین زرکوب و جلال‌الدین محمد که در دلش چه اسرار عیان گشت و به رسم امانت میان ما نهاد؛ شما نیز به طلب عشق بروید و ایمان بیاورید که او با دستانی پر از نیایش و نسیم در انتظار است....

مریم چهاربالش / جام جم